

الگوی بومی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران؛ مدلی برای قدرت‌سازی بازیگران منطقه‌ای

مرتضی اسمعیلی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۶ - تاریخ تصویب: ۹۴/۹/۶)

چکیده

گذری بر متون تولیدشده در حوزه قدرت نرم، به‌ویژه کاوش در نظریات شارح برجسته این مفهوم جوزف نای، نمایانگر این حقیقت است که تاکنون تمامی محققان و دانشمندان فارغ از ارائه چارچوبی منسجم به‌منظور کاربری این مفهوم در راستای تحقق اهداف و منافع اعمال‌کنندگان آن، قدرت نرم را فقط به‌منابۀ ابزاری توصیفی و نه کاربردی استعمال کرده‌اند. در واقع اینان از مفهوم قدرت نرم، برداشت و مفهومی هژمونیک و انحصاری ساخته‌اند که تنها کشورهای برتر اقتصادی و نظامی توان به خدمت گرفتن آن را دارند و نه قدرت‌های متوسط و منطقه‌ای. در این مقاله در پی آنیم تا از رهگذر دسته‌بندی و تنویزه کردن ابعاد مختلف قدرت نرم و تمایز قائل شدن بین «منابع سخت» و «منابع نرم» از یک سو، و «منابع نرم» و «قدرت نرم» از سوی دیگر، برخلاف تمایز بین قدرت اجبار و قدرت جذب - آنچنان که نای و هوادارانش اشاره کرده‌اند - یک «تنوری منبع‌محور» از قدرت نرم ارائه دهیم تا از طریق آن ضمن شکستن انحصار الگوی هژمونیک فعلی، زمینه بهره‌مندی قدرت‌هایی چون ایران، از کارویژه‌های قدرت نرم فراهم شود.

واژگان کلیدی

برساخته‌گرایی، قدرت‌های متوسط، قدرت نرم، قدرت سخت، قدرت اجبارآمیز، قدرت جذب‌کننده، منابع نرم و منابع سخت.

مقدمه

جهانی شدن با ایجاد تغییر در ماهیت و اشکال قدرت (اصلی‌ترین مؤلفه تعیین‌کننده جایگاه کشورها در نظام جهانی) موجب افزایش تأثیر «قدرت نرم»^۱ بر روند سیاست خارجی کشورها در راستای دستیابی به اهداف و منافع ملی شده است. بنابراین بازیگران ملی و بین‌المللی از طریق تحول حادث‌شده در ماهیت قدرت که موجب افزایش تأثیرگذاری ابزارهای متنوع قدرت شده است و اغلب با تکیه بر انواع نرم قدرت، البته به موازات اشکال سخت آن، اهداف و منافع خود را در حوزه‌های بسیار گسترده‌تر، کارآمدتر و متنوع‌تر دنبال می‌کنند. ملاحظه می‌شود درحالی‌که عرصه دیپلماسی و سیاست خارجی تا چند دهه پیش میدانی برای تاخت‌وتاز قدرت‌ها (قدرت‌های نظامی) بود، قدرت نرم‌افزاری ضمن برخورداری از هزینه و خطرپذیری کمتر نسبت به قدرت سخت‌افزاری (به‌ویژه ابزارهای نظامی)، زمینه را برای ظهور کشورهای ضعیف‌تر در عرصه روابط بین‌الملل و جبران کمبود قدرت آنها (در حد توان) فراهم آورده است. ازاین‌رو باید توجه داشت که «قدرت نرم» صرفاً یک نظریه تحلیلی برای شناخت نیست، بلکه ارزش عملیاتی و کاربردی دارد (جانی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۵).

جمهوری اسلامی ایران نیز از ابتدای شکل‌گیری با توجه به مسائل و معضلات متعددی که در عرصه روابط بین‌الملل با آنها روبه‌رو بوده است و همچنین حیطه رو به رشد نفوذ سیاست خارجی و رسالت اسلامی و انقلابی خود، ضمن توجه اساسی به برنامه‌ریزی‌های سخت‌افزاری به منظور حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی، به اهمیت همه‌جانبه قدرت نرم در عصر انقلاب ارتباطات، پی برده و سعی کرده است به تناسب قابلیت‌ها و توانایی‌ها، از این ابزار به‌منظور اهداف و سیاست‌های خود در عرصه سیاست خارجی بهره‌گیرد و به آنها جامه عمل بپوشاند. اما مروری بر ادبیات موجود در حوزه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، در کنار سایر کاستی‌ها و نقایص عمده وارده بر آنها، ما را با واقعیت بسیار مهمی روبه‌رو می‌سازد؛ خلأ بسیار محسوس یک «الگوی نظری بومی قدرت نرم برای جمهوری اسلامی ایران». با وجود قابلیت‌های بسیار، جمهوری اسلامی ایران در زمینه قدرت نرم در هر دو حوزه نظر و عمل با کاستی‌ها و ایرادات بسیاری روبه‌روست، به‌گونه‌ای که در حوزه نظری با خلأ وجود یک الگوی نظری بومی قدرت نرم برای خود مواجه بوده و صرفاً دل در گرو نظریه غربی قدرت نرم نهاده است. در کنار این امر در حوزه عملی نیز منشعب از همان ضعف نظری و فقدان الگوی بومی شاهد اقداماتی صرفاً مقطعی، کوتاه‌مدت، نسنجیده و پراکنده‌ایم که ماحصل همه آنها، تشتت و پراکندگی در هر دو حوزه نظری و عملی در زمینه قدرت نرم است.

علاوه بر مطالب پیش‌گفته و مهم‌تر از آن، توجه به این نکته ضروری است که تا زمانی‌که

رفتارهای سیاست خارجی از یک سو الگومند و از سوی دیگر مبتنی بر چارچوب تئوریک بومی نباشد، تحقق آرمان‌ها، اصول، اهداف و منافع ملی غیرممکن یا حداقل بسیار مشکل می‌نمایند. از این رو در بحث قدرت نرم نیز به‌عنوان یکی از ابزارهای بسیار مهم سیاست خارجی در دنیای جهانی‌شده امروز، «الگومندی» از یک سو و ابتدای آن بر یک «رویکرد تئوریک بومی»، ضرورتی مضاعف و فوری است. بنابراین، ضرورت مضاعف «الگومندی سیاست خارجی» و اهتمام به دست‌یازیدن به «چارچوب تئوریک بومی»، در حوزه قدرت نرم از یک سو و برداشت توصیفی، هژمونیک و انحصاری از مفهوم قدرت نرم در راستای منافع قدرت‌های بزرگ و نادیده گرفتن پتانسیل‌های این مفهوم در تحقق اهداف و منافع قدرت‌های کوچک و متوسط به‌ویژه از سوی نای و پیروانش، از سوی دیگر، تماماً موجب شده است تا نگارنده در این مقاله تلاش کند تا از رهگذر دسته‌بندی و تئوریزه کردن ابعاد مختلف قدرت نرم و تمایز قائل شدن بین «منابع سخت» و «منابع نرم»، برخلاف تمایز بین قدرت اجبار و قدرت جذب - آنچه‌ان که نای و هوادارنش اشاره کرده‌اند - یک «تئوری منبع‌محور» از قدرت نرم ارائه دهد تا از طریق آن ضمن شکستن انحصار الگوی فعلی و هژمونیک قدرت نرم، زمینه بهره‌مندی قدرت‌های کوچک یا متوسطی چون ایران، از کارویژه‌های قدرت نرم فراهم شود.

تاریخچه قدرت نرم

«قدرت نرم» در مفهوم امروزی آن، نخستین بار توسط جوزف نای، در مقاله‌ای با عنوان «گمراه‌کنندگی استعاره انحطاط»^۱ در نشریه آتلانتیک^۲ در مارس ۱۹۹۰ مطرح شد. وی در این مقاله می‌گوید: «اگر آمریکا تنها ۲ درصد از مبلغ تولید ناخالص داخلی را به برنامه‌های اختصاص دهد که هم آموزش داخلی را ارتقا دهد و هم کمک‌های مؤثر و اطلاعات مورد نظر را به خارج برساند، به قدرتی متفاوت و عمیق‌تر از قدرت سخت^۳ دست می‌یابد که «قدرت نرم» خوانده می‌شود» (Nye, 1990(1): 88). نای سپس در کتابی با عنوان *ملزم به رهبری: تغییر ماهیت قدرت آمریکا*^۴، برای توصیف و پیش‌بینی تداوم هژمونی ایالات متحده آمریکا طی سال‌های کاهش قدرت ملی این کشور، این مفهوم را بیشتر بررسی کرد (Nye, 1990(2): 180). او در این کتاب کوشید برخلاف دیدگاه برتر جهانی مبنی بر افول آمریکا، نشان دهد که آمریکا نه تنها به لحاظ قدرت نظامی و اقتصادی، بلکه در بعد سومی به نام قدرت نرم نیز قوی‌ترین کشور به‌شمار می‌رود. از این رو، نای این مفهوم را نخستین بار بدین‌سان تعریف کرد: «قدرت نرم

1. The Misleading Metaphor of Decline

2. Atlantic

3. Hard Power

4. Bound to Lead: The Changing Nature of American Power

توانایی کسب چیزی است که می‌خواهیم؛ آن هم از طریق جذب، نه اجبار». نای در ادامه می‌نویسد: «این نوع قدرت از طریق روابط با متحدان، کمک‌های اقتصادی و تبادلات فرهنگی حاصل می‌شود» (Nye, 2004: 16). بنابراین، در مفهوم اصلی، قدرت نرم به‌عنوان قدرت رفتاری جذب‌کننده تعریف شده بود؛ به معنای «توانایی کسب چیزی است که می‌خواهیم» (Nye, 1990(2): 188).

باید توجه داشت که مفهوم قدرت نرم تنها به دهه‌های اخیر و به‌ویژه اندیشه‌های جوزف نای محدود نمی‌شود و ردپای این مفهوم را می‌توان در گذشته‌های بسیار دور سراغ گرفت. به اعتقاد بسیاری، ایده جذب به‌عنوان نوعی از قدرت به فیلسوفان چین باستان از جمله لائوتسه^۱ در قرن پنجم یا ششم قبل از میلاد برمی‌گردد (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۳). همچنین، قدرت نرم با دو بعد از نظریه ابعاد سه‌گانه قدرت (برجسته‌سازی و قدرت بنیادین) که استیون لوکس^۲ در کتاب قدرت: نگرشی رادیکال ارائه کرده، قابل مقایسه است. این رویکرد جدید، معطوف به قدرتی است که به تعبیر لوکس «بعد سوم قدرت»^۳ نام گرفته است؛ قدرتی که ماهیت آن متفاوت شده و چهره تازه‌ای یافته که مبتنی بر ذهنیت‌پردازی و اقتناع‌سازی است. در این رویکرد زور عریان و خشونت، نمود کمتری دارد و در عوض، توانایی به‌دست آوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن (به‌جای اجبار یا تشویق) صورت می‌گیرد (لوکس، ۱۳۷۵: ۴۱).

علاوه بر موارد مذکور، مفاهیم مشابه دیگری نیز پیش از این در اندیشه افرادی دیگری مطرح شده بود که شباهت بسیاری با مفهوم قدرت نرم دارند. از جمله این افراد و مفاهیم می‌توان به هژمونی گرامشی^۴، قدرت نمادین بوردیو^۵، اقتدار وبر^۶، قدرت انضباطی فوکو^۷، قدرت ارتباطی هابرماس^۸ و سرمایه اجتماعی پاتنام^۹ اشاره کرد. همچنین در حوزه روابط بین‌الملل، نظریه برساخته‌گرایی^{۱۰} که بر قدرت ایده‌ها و هنجارها تأکید دارد، تا حدودی به قدرت نرم شبیه است (غرایق زندی، ۱۳۸۸: ۸۲). با وجود این و پیشینه قدرت نرم در تفکرات اندیشمندان پیش از نای، جریان اصلی دانشمندان حوزه روابط بین‌الملل، توجه اندکی را به جنبه‌ها و قابلیت‌های غیرمادی قدرت معطوف داشته‌اند. برای مثال برساخته‌گرایان^{۱۱} در روابط

-
1. Laozi
 2. Steven Lukes
 3. Third Dimension of Power
 4. Gramsci's Hegemony
 5. Bourdieu's Symbolic Power
 6. Weber's Authority
 7. Foucault's Disciplinary Power
 8. bermas' Communicative Power
 9. tnam's Social Capital
 10. Constructivism
 11. Constructivists

بین‌الملل، قدرت هنجارها و ایده‌ها را به رسمیت شناختند که کاملاً شبیه مفهوم قدرت نرم است؛ با اینکه این گروه انرژی زیادی را صرف مبارزه با واقع‌گرایان حول موضوع تأثیر قطعی ساختار آنارشیکی روابط بین‌الملل بر رفتارهای دولت کردند، مباحث خود را در قالب مفهوم جدیدی از قدرت با پیامدهای سیاسی مشخص بسط ندادند. بنابراین حتی در صورتی که مباحث برساخته‌گرایانه از قدرت در روابط بین‌الملل بسیاری از مؤلفه‌های مرکزی آن چیزی را که نای قدرت نرم نامیده است در برداشته باشد، ایده‌های برساخته‌گرایانه به صورت یک ادغام نظام‌مند از مباحث سازنده‌گرایانه مجزا از قدرت معنایی^۱ توسعه نیافت. علاوه بر این، به همان اندازه که مفهوم قدرت نرم نای محبوبیت عمومی به دست می‌آورد، مباحث برساخته‌گرایانه در خصوص قدرت معنایی حتی در محیط‌های دانشگاهی نه تنها با اقبال گسترده‌ای روبه‌رو نشد، بلکه توسط مفهوم قدرت نرم جایگزین شد. این در حالی است که اگرچه تعریف نای از مفهوم قدرت نرم افق جدیدی را در فهم پاره‌ای از ابعاد پنهان روابط بین‌المللی از جمله شیوه‌های غیرخشونت‌آمیز^۲ و غیراجباری^۳ تحت تأثیر قرار دادن دیگران گشود، خود مفهوم قدرت نرم بر مبنای چارچوب تئوریک توسعه‌یافته استوار نیست. از این رو این مفهوم (قدرت نرم) اغلب به عنوان ابزاری توصیفی در راستای تشریح ابعاد غیرمعمول قدرت ایالات متحده آمریکا یا جهت فهرست کردن منابع قدرت نرم یک کشور بدون اشاره به مکانیسم‌های کاربست و اعمال قدرت استفاده شده است. به عبارت دیگر، نای تنها به این نکته اشاره کرد که بین قدرت سخت و قدرت نرم تمایز وجود دارد، درحالی‌که هیچ چارچوب تئوریک سودمندی را برای فهم مکانیسم تولید «قدرت نرم» از رهگذر استعمال و کاربست «منابع نرم»، پیشنهاد نداده است (نای، ۱۳۸۷). از این رو به واسطه فقدان ارائه چارچوبی نظری برای قدرت نرم از سوی نای، یافتن هر نوع گفتمان یا سیاست قدرت نرم برای کشوری که قصد دارد فراتر از تأکید صرف بر دیپلماسی عمومی^۴، کمک رسمی توسعه^۵، تقویت نهادهای بین‌المللی و مبادلات فرهنگی حرکت کند، بسیار مشکل است (Lee, 2009: 206-207).

1. Ideational power
2. Non-violent
3. Non-coercive
4. Public Diplomacy

۵. کمک رسمی توسعه (Official Development Assistance) یا (ODA)، به کمک‌های بلاعوض یا وام‌هایی با شرایطی آسان گفته می‌شود که اغلب به منظور تشریح مساعی در توسعه اقتصادی و ارتقای سطح رفاه جامعه، توسط مؤسسات دولتی به کشورهای در حال توسعه و مناطقی که در فهرست کشورهای دریافت‌کننده کمک قرار دارند، اعطا می‌شود. این فهرست توسط کمیته کمک توسعه‌ای (DAC) یا (Development Assistance Committee) وابسته به سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) یا (Organization for Economic Co-operation and Development) تهیه شده است.

با تأکید صرف نای بر «منابع نرم»^۱ و تمایز بین قدرت نرم و قدرت سخت، باید پذیرفت که این تأکیدات مقوله جدیدی نیست و فراتر از احیای یک منطق قدیمی فارغ از بینش‌های سیاسی و تئوریک جدید، نمی‌توان سهم بیشتری در طرح مفهوم قدرت نرم برای نای قائل بود؛^۲ امری که مروری بر مفاهیم مشابه قدرت نرم در گذشته نیز آن را تأیید می‌کند.

ضرورت مضاعف الگومندی سیاست خارجی و اهتمام به دست یازیدن به چارچوب تئوریک بومی به منظور کاربست کارویژه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی قدرت‌های کوچک و متوسط از جمله ایران، از یک سو و ضرورت تقابل با برداشت توصیفی، هژمونیک و انحصاری از مفهوم قدرت نرم از سوی دیگر، موجب شده است تا در این مقاله چارچوب نظری اولیه را نه تنها برای فهم ارتباطات منطقی میان منابع نرم، قدرت نرم و اهداف سیاسی قدرت نرم، بلکه همچنین در راستای توسعه راه‌حل‌های عملی قدرت نرم به منظور پاره‌ای از مسائل عمده سیاست خارجی پیشنهاد دهیم؛ چارچوب تئوریکی که ممکن است منازعات جدید و افق‌های نوینی از تئوری‌های قدرت نرم را جهت حوزه‌های موضوعی متنوعی از روابط بین‌المللی موجب شود.

تئوری نوین قدرت نرم

چارچوب تئوریک اولیه مدل نظری در این پژوهش از رهگذر فرایندی سه‌مرحله‌ای استخراج می‌شود که عبارت‌اند از: الف) دسته‌بندی انواع مختلف قدرت نرم در روابط بین‌الملل؛ ب) تمایز بین منابع سخت و منابع نرم در این تئوری برخلاف تمایز بین قدرت اجبارآمیز و قدرت جذب‌کننده در اندیشه نای؛ ج) تمایز بین منابع نرم و قدرت نرم (Lee, 2009: 207).

الف) دسته‌بندی‌های مختلف از قدرت نرم

قدرت نرم را می‌توان براساس اهداف سیاسی مدنظر اعمال کنندگان آن، به پنج دسته زیر تقسیم کرد (Lee, 2009: 208-210):

۱. قدرت نرم به‌منظور توسعه و بهبود محیط امنیت خارجی از طریق ارائه تصاویر جذاب و صلح‌آمیز از یک کشور؛ ۲. قدرت نرم به‌منظور بسیج حمایت کشورهای دیگر در راستای سیاست‌های خارجی و امنیتی یک کشور خاص؛ ۳. قدرت نرم به‌منظور دستکاری ترجیحات و

1. soft Resources

۲. این انتقاد همچنین می‌تواند در مورد قدرت هوشمند صادق باشد، به‌نحوی که این ترکیب نیز حداقل به گونه‌ای مفهومی در گذشته بسیار استفاده شده است. به‌نحوی که می‌توان گفت خود مقوله قدرت واجد هر دو بعد نرم و سخت بوده است.

شیوه تفکر کشورهای دیگر؛ ۴. قدرت نرم به‌منظور حفظ اتحاد جامعه یا اجتماعی از کشورها و ۵. قدرت نرم به‌منظور افزایش میزان محبوبیت یک رهبر یا حمایت داخلی از یک حکومت. مثال‌هایی برای دسته اول از قدرت نرم عبارت‌اند از: تأکیدات اخیر چین بر «رشد یا ظهور صلح‌آمیز»^۱ و «جهان متجانس»^۲ (Cho & Jeong, 2008: 466-469)،^۳ همچنین تلاش ژاپن در دوره پس از جنگ برای درانداختن تصویر صلح‌آمیز از خود از طریق قانون اساسی صلح (Vyas, 2011: 59)، اصول سه‌گانه غیرهسته‌ای، خویشتن‌داری نیروهای دفاعی و اختصاص تنها یک درصد از تولید ناخالص داخلی به هزینه‌های دفاعی. راهبرد قدرت نرم در این دسته ترکیبی از «منابع نرم» مانند شعارهای ملی، پیشنهادهای سیاسی و دیپلماسی‌های عمومی به‌منظور به‌حداقل رساندن تصاویر تهدیدآمیز یک کشور و در عین حال درانداختن تصویری صلح‌دوست از آن کشور را شامل می‌شود؛ هنگامی که آن کشور قصد ورود به یک جامعه یا نهاد بین‌المللی به‌عنوان عضو جدید را دارد یا در پی تبدیل عضویت خود از حالتی به حالت دیگر است؛ همچنین هنگامی که آن کشور به‌سرعت در حال افزایش پتانسیل‌ها و قابلیت‌های قدرت سخت خود است. مورد چین می‌تواند بیانگر هر دو مورد مذکور باشد، به‌طوری‌که همزمان با افزایش سریع قابلیت‌های قدرت سخت خود، تلاش می‌کند با ورود به جامعه بین‌المللی به‌عنوان کشور مسئول و پاسخگو، از تاریخ گذشته و میراث کمونیستی خود فاصله بگیرد (Wang Hongying & Yeh Chung Lu, 2008: 445). بنابراین باید توجه داشت در مواردی که افزایش قابلیت‌های قدرت سخت چین با توانمندی‌های قدرت نرم این کشور متعادل نشود، بسیار محتمل است که چین با ائتلاف خصمانه‌ای از کشورهایی که از افزایش قدرت سخت این کشور احساس تهدید کنند، روبه‌رو شود. در این زمینه منازعه موجود در خصوص صعود چین، بر «تصور تهدید» کشورهای دیگر به‌ویژه ایالات متحده آمریکا از افزایش قدرت سخت این کشور، استوار است (Mc Giffert & et al., 2009). همچنین نمونه‌ای از شکست سیاست قدرت نرم در این دسته عبارت است از شعار کره شمالی با عنوان «ملت قوی و بزرگ»^۴؛ به‌طوری‌که این شعار نه‌تنها موجب ارتقای تصاویر موجود این کشور نشد، بلکه یک تصور

1. Peaceful Rising or Development
2. Harmonious World

۳. در این زمینه همچنین ر.ک:

- Li Xin & Verner Worm (2011) "Building China's Soft Power for a Peaceful Rise", *Journal of Chinese Political Science/Association of Chinese Political Studies*, Vol. 16, Issue 1, March, pp. 69-89.

- Mingjiang Li & et al (2009) *Soft Power: China's Emerging Strategy in International Politics*, Singapore: Lexington Books.

4. Strong and Big Nation

تهدیدآمیز از کره شمالی را به جهان خارج منتقل کرد و انزوای این کشور از جامعه بین‌المللی را شتاب بخشید.

دسته دوم از قدرت نرم در راستای رهبری مؤثر در بسیج اقدامات جمعی در میان کشورها ضروری است. در این زمینه، در صورتی که اقدامی از سوی یک کشور حاوی دلایل منطقی و موجه نباشد، آن کشور نمی‌تواند ائتلاف مؤثری از کشورها را برای آن اقدام مشترک در کنار خود داشته باشد. انتقادات اخیر علیه کمبود قدرت نرم ایالات متحده در بسیج حمایت سایر کشورها به منظور اقدامات مشترک در مبارزه جهانی در مقابل تروریسم یا جنگ در عراق همگی در این طبقه‌بندی از قدرت نرم جای دارند. همچنین توجیه تحریم‌های اقتصادی یا تهاجمات خارجی از طریق رویه‌های سازمان ملل از جمله قطعنامه‌های مجمع عمومی یا شورای امنیت (نای، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۳)، از جمله نمونه‌های این دسته از قدرت نرم است. از سوی دیگر، تئوری‌هایی که به جنگ یا تجاوز نظامی صرف و همچنین دستکاری تصاویر دشمنان از طریق رسانه‌های خبری معتقدند نیز در دسته دوم قرار می‌گیرند. این دسته از قدرت نرم به دلیل تقسیم بار هزینه‌ها در میان شرکای حاضر در ائتلاف، در کاهش هزینه‌های قدرت سخت بسیار حیاتی‌اند.

دسته سوم از قدرت نرم در دستیابی به پیامدهای مستقیم‌تر، از جمله تغییر ترجیحات، شیوه تفکر و رفتارهای دیگران از طریق استفاده از منابع معنایی (اندیشگانی)، مؤثر و کمک‌کننده است. از جمله مثال‌های دسته سوم قدرت نرم می‌توان به گسترش نظریات، مفاهیم و گفتمان‌ها به دیگر کشورها اشاره کرد، به طوری که افکار عمومی کشور مقصد، شیوه تفکر خاصی را بپذیرد یا به گونه‌ای متفاوت از گذشته و همراستا با اهداف اعمال‌کنندگان قدرت نرم رفتار کند. گفتمان‌های «اجماع واشنگتن»^۱، «نئولیبرالیسم»^۲ و «جهانی شدن»^۳ نمونه‌هایی از نظریات و گفتمان‌هایی هستند که به وسیله قدرت‌های انگلیسی-آمریکایی^۴ و با هدف دستکاری ترجیحات، شیوه‌های تفکر و نحوه رفتار در کشورها و جوامع هدف، توسعه و گسترش یافته‌اند. همچنین است مفاهیم، نظریات و گفتمان‌هایی چون «مدل گازهای در حال پرواز»^۵

1. Washington Consensus
2. Neoliberalism
3. Globalization
4. Anglo-American powers

۵. براساس مدل گازهای در حال پرواز (Flying Gees Model) کشورهای توسعه‌یافته که به‌عنوان پیشروان فناوری پیشرفته مطرح‌اند، فناوری‌های خود را به کشورهای تازه صنعتی شده که از نظر سطح فناوری پایین‌ترند، انتقال می‌دهند. زمانی که این کشورها، خلأ تکنولوژیک خود را نسبت به کشورهای پیشرو کمتر می‌سازند، برخی از محصولات صنعتی خود را که قبلاً توسط کشورهای توسعه‌یافته ساخته شده است، به کشورهای در حال توسعه صادر می‌کنند.

«تویوتائیسیم»، «سیستم تولید بهنگام»^۱ و «اقتدارگرایی نرم»^۲ در تاریخ ژاپن (Lee, 2009: 209). نکته‌شایان توجه اینکه مشاهیر و شخصیت‌های بین‌المللی می‌توانند نقش مهمی در گسترش نظریات، مفاهیم، گفتمان‌ها و به‌طور کلی فرایند اجرای این دسته از قدرت نرم داشته باشند. کتاب‌ها، سخنرانی‌ها، دیدگاه‌ها و نظریات شخصیت‌ها و مشاهیر بین‌المللی از جمله برندگان جایزه نوبل، مدیران اجرایی معروف و موفق، همانند بیل گیتس و سیاستمداران شناخته‌شده و مشهور در اعمال این دسته از قدرت نرم بسیار تأثیرگذارند.

از سوی دیگر، حفظ و بقای وسعت نهادهای اقتصادی سیاسی‌ای چون امپراتوری، یک ملت یا یک جامعه نیازمند وجود قدرت نرم در مرکز چنین نهادهایی است؛ چراکه سرکوب اجباری و خشونت‌آمیز ناراضیان، بسیار هزینه‌بر و تنها درمانی موقتی و کوتاه‌مدت است. به رسمیت شناختن یا وفاداری به چنین نهادهایی توسط اعضای این واحدها، به این دسته (دسته چهارم) از قدرت نرم مربوط می‌شود. تلاش‌های یک امپراتوری به‌منظور حفظ اتحاد در سراسر حوزه تحت قلمرو از طریق مؤلفه‌هایی چون موزه سلطنتی، تشریفات و مراسم سلطنتی، زبان مشترک، اختراع و ابتکار سنت‌ها و آداب و رسوم و سبک‌های زندگی مشترک، همچنین تلاش اتحادیه اروپا در راستای ایجاد قانون اساسی مشترک و دیگر مؤسسات و نمادها، نمونه‌هایی از این دسته از قدرت نرم است.

خلق قهرمانان ملی، تحریک حس میهن‌پرستی از طریق رقابت‌های ورزشی بین‌المللی یا بازتاب رسانه‌ای سخنرانی یک رهبر در اجلاس‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی از آنجا که محبوبیت داخلی یک رهبر یا حکومت را افزایش می‌دهد، نمونه‌هایی از دسته پنجم قدرت نرم هستند. البته باید توجه داشت که در بیشتر موارد، دسته پنجم قدرت نرم مخاطبان داخلی را هدف قرار می‌دهد تا مخاطبان و افکار عمومی بین‌المللی را (Lee, 2009: 210). از این‌رو اگرچه استفاده از این دسته از قدرت نرم مزایا و کارویژه‌هایی برای اعمال‌کنندگان دارد، به باور عده‌ای، اساساً بدون وجود بعد بین‌المللی، دسته پنجم از انواع قدرت نرم، نمی‌تواند وجود داشته باشد.

ب) مفهوم نوین قدرت نرم؛ یک تئوری منبع‌محور

طبقه‌بندی پنج‌گانه قدرت نرم که در بالا ارائه شد، مخرج مشترکی را با توجه به منابع قدرت به اشتراک می‌گذارد که عبارت است از «منابع نرم» یا «منابع نمادین اعمال نفوذ بر دیگران». در

۱. سیستم تولید بهنگام (Just-In-Time System) که برخی به آن تویوتائیسیم (Toyotaism) نیز می‌گویند، از پیشرفته‌ترین سیستم‌های برنامه‌ریزی است که در صدر هرم سیستم‌های نوین برنامه‌ریزی و کنترل تولید قرار گرفته است.

۲. اقتدارگرایی نرم (Soft Authoritarianism) عبارت است از شکلی از رژیم‌های ترکیبی.

این زمینه، منابع سختی مانند سلاح‌های نظامی یا منابع مالی، منابع قدرت نرم نیستند، اما منابع نرمی مانند ایده‌ها، تصاویر، نظریات، دانش انجام کارها، آموزش و پرورش، گفتمان‌ها، فرهنگ، سنت‌ها، نمادهای ملی، جهانی^۲ و غیره، در زمره منابع قدرت نرم قرار دارند. در حقیقت این ارتباط بین «منبع نرم» و «قدرت نرم» در ساخت تئوری نوین قدرت نرم بسیار مهم است، چراکه این رابطه ما را به سمت توسعه یک «تئوری منابع محور از قدرت نرم»^۳ رهنمون می‌شود. در این زمینه به نظر می‌رسد، یک تئوری منبع محور از قدرت نرم، پاره‌ای از مشکلات توضیحی و تعریفی موجود در مفهوم نای از قدرت نرم را حل می‌کند. بنابراین اگرچه نای به پاره‌ای از منابع قدرت نرم مانند فرهنگ جذاب، ایدئولوژی، سیاست‌های داخلی و نهادهای بین‌المللی اشاره می‌کند (نای، ۱۳۸۳: ۱۵۴)، باید توجه داشت که برداشت نای از قدرت نرم، بیشتر بر ماهیت قدرت تمرکز دارد تا منابع قدرت. از این رو در برداشت نای از قدرت نرم، تا زمانی که ماهیت قدرت همکاری‌جویانه، جذاب و غیرخشونت‌آمیز باشد، آن قدرت بدون در نظر گرفتن منابع قدرت استفاده شده، قدرت نرم نامیده می‌شود. اما اشکال یا ابهام مطروحه در طرز تلقی نای زمانی برجسته می‌شود که از منابع سخت برای تولید جذابیت در دیگران استفاده شود یا برعکس، از منابع نرم در راستای اجبار دیگران به تغییر رفتارشان. برای مثال کشورهای حاضر در یک ائتلاف، هنگامی که سایر متحدان آنها، دشمنان مشترک را با سلاح‌های پیشرفته و دقیق مورد حمله قرار می‌دهند، احساس امنیت و آرامش خاطر می‌کنند. بنابراین این فرایند استفاده از منابع نظامی سخت برای تولید قدرت نرم جذب را شامل می‌شود. همچنان که ملاحظه می‌شود، ممکن است برداشت اصلی نای از قدرت نرم، فرایند تولید قدرت نرم با محوریت منابع سخت^۴ را شامل نشود. همچنین است هنگامی که دیگران را با استفاده از منابع نمادین نرم مجبور به انجام کاری کنیم، یعنی منابع نرم برای اعمال قدرت اجبارآمیز به کار رود. از این رو و براساس برداشت نای از قدرت نرم، مشخص نیست که این قبیل موارد، قدرت سخت محسوب می‌شود یا قدرت نرم؟

در این مقاله، به منظور حل ابهامات قدرت نرم در برداشت اصلی نای از این مفهوم، قدرت نرم را براساس منابع قدرت استعمال شده در راستای اعمال نفوذ بر دیگران، بازتعریف می‌کنیم؛ یعنی تعریفی منبع محور و بدون توجه به ماهیت قدرت. براساس این تعریف نوین، آنچه مبنا قرار می‌گیرد، منابع مورد استفاده در تولید قدرت نرم است و نه ماهیت جذب‌کننده یا اجبارآمیز

-
1. know-hows
 2. National or Global Symbols
 3. Resource-Based Theory of Soft Power
 4. Hard Resource-Driven Soft Power

قدرت. به عبارت دیگر، هنگامی که منابع نرم نمادین غیرمادی^۱، به منظور اعمال نفوذ بر دیگران به کار می‌روند، خروجی نهایی این فرایند عبارت است از قدرت نرم؛ در صورتی که زمانی خروجی نهایی به مثابه قدرت سخت تعریف می‌شود که «منابع سخت»^۲ مادی برای نفوذ بر دیگران به کار روند. براساس این تعریف نوین، قدرت نرم هم می‌تواند شامل خروجی‌های جذاب و جذب‌کننده «منابع نرم نمادین غیرمادی» باشد و هم خروجی‌های اجباری و اجبارآمیز آن. براساس این تعریف منبع‌محور از قدرت نرم، قدرت سخت منشعب از منابع نرم نیز در زمره قدرت نرم تعریف می‌شود.

این تمایز و تعریف جدید هم به لحاظ نظری و هم از منظر عملی اهمیت بسیاری دارد، چراکه برای قدرت‌های کوچک یا متوسطی چون ایران، که دارای منابع سخت محدود یا نه‌چندان پیشرفته‌ای هستند، این امکان را فراهم می‌آورد که ضمن طرح‌ریزی و تولید قدرت نرم خود با استفاده از منابع نرم موجود، از سویی الگوی بومی خود را داشته باشند و از سوی دیگر با برداشت هژمونیک از قدرت نرم مقابله کنند. برای مثال کشوری چون ایران می‌تواند محیط‌های امنیتی خود را از طریق ایجاد تصاویر مثبت و نرم نزد دیگران، بهبود بخشد. هرچند باید توجه داشت که این تمایز از قدرت نرم کاملاً به توسعه سیاست‌های خارجی و راهبردی کشور عامل وابسته است، چراکه این قبیل کشورها (قدرت‌های کوچک و متوسط)، اگرچه ظرفیت و اراده توسعه و افزایش منابع نرم خودشان را دارند، نه ممکن است و نه می‌توانند به اندازه قدرت‌های بزرگی چون ایالات متحده، منابع مالی بیشتری را برای توسعه و افزایش منابع سخت خودشان صرف کنند (Lee, 2009: 212). همچنین به منظور توسعه تئوری نوین قدرت نرم، تمایز بین منابع نرم و قدرت نرم بسیار مهم است. نمادها، فرهنگ، آموزش و پرورش، شیوه‌های انجام کارها، نظریات، گفتمان‌ها و شخصیت‌های برجسته بین‌المللی صرفاً «منابع نرمی» هستند که برای تولید «قدرت نرم» استفاده می‌شوند و صرف وجود یا در اختیار داشتن منابع نرم، فی‌نفسه به معنی اعمال قدرت نرم نیست. برای مثال، داشتن فرهنگ جذاب نمی‌تواند برای یک کشور قدرت نرم را به ارمغان بیاورد؛ مگر اینکه آن فرهنگ جذاب در راستای حرکت دادن افراد به سمت مسیرهای خاصی (اعمال نفوذ بر دیگران) دستکاری و استفاده شود. بنابراین، تا زمانی که منابع نرم در راستای اعمال نفوذ به کار نرود، قدرت نرم اعمال نشده است. داشتن اراده و تمایل برای کاربست پتانسیل‌های نرم (منابع نرم) یک کشور به منظور اعمال نفوذ بر دیگران، در فرایند تولید قدرت نرم آن کشور، مقوله‌ای بسیار مهم و حیاتی است.

1. Non-Material Symbolic Soft Resources
2. Hard Resources

ج) الگوی بومی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران؛ مدلی برای قدرت‌سازی بازیگران منطقه‌ای

به‌طور کلی تئوری نوین قدرت نرم مدنظر در این پژوهش که می‌تواند به‌مثابه الگویی بومی برای کاربست قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز قلمداد شود، پنج مرحله را شامل می‌شود: ۱. اکتشاف و استخراج مبانی نرم؛ ۲. شناسایی و احصای منابع نرم براساس مبانی مستخرج از مرحله قبل و همچنین فرایندهای نوین؛ ۳. کاربرد منابع نرم از رهگذر راهبردهای متعدد؛ ۴. فرایندهای شناختی مخاطبان؛^۱ و ۵. تولید قدرت نرم. البته، اگرچه تعیین و مشخص کردن جامعه هدف، متقاضیان، مخاطبان و کانال‌هایی که از طریق آنها منابع قدرت نرم یک کشور اعمال می‌شوند، مهم است؛ اما این امر بیشتر به حوزه فرضیات خاص و تحولات راهبردی با اهداف معین در اذهان اعمال‌کنندگان مربوط است تا به یک نظریه عمومی. همچنین باید توجه داشت که در پنج مرحله مذکور مربوط به فرایند حرکت از مبانی نرم به سمت تولید قدرت نرم، همچنان که مراحل اول، دوم، سوم و پنجم در اراده و اختیار ما و مربوط به تصمیم ما به‌منظور تبدیل منابع نرم خودمان به قدرت نرم است، اما به محض تصمیم به حرکت در این مسیر، ما مجبور به کشف و در نظر گرفتن فرایندهای شناختی مدنظر در مرحله چهارم از مراحل پنج‌گانه تولید قدرت نرم هستیم، چراکه قدرت دارای ویژگی رابطه‌ای است و نه تنها یک مفهوم ساده ابلاغی از بالا به پایین و دستوری نیست، بلکه در شبکه‌ای از روابط درهم‌پیچیده جاری است. از این‌روست که هنگام اعمال و کاربرد منابع نرم در راستای اعمال نفوذ بر دیگران (فرایند تبدیل مبانی نرم به قدرت نرم)، اعمال‌کنندگان امیدوارند که ترجیحات، محاسبات و چارچوب‌های تفسیری یا احساسات مخاطبان تغییر کند، به‌طوری‌که آنها رفتارهایشان را در جهتی که اعمال‌کنندگان می‌خواهند، تغییر دهند. بنابراین لازم است تا مبانی و منابع نرم استعمال‌شده (به‌منظور اعمال نفوذ بر مخاطبان) هم ۱. شیوه‌های جدید تفکر (اندیشیدن) و هم ۲. جذابیت و ترس را در ذهن مخاطبان در کوتاه‌مدت خلق کند. هنگامی که تغییرات کوتاه‌مدت^۲ به‌عنوان یک «حس مشترک»^۳ یا «عادت»^۴ تثبیت شود، سپس قدرت نرم موقتاً ایجادشده، تأثیرات درازمدتی بر جای خواهد گذاشت. بنابراین، تنظیمات و چارچوب‌های نهادینه و پذیرفته‌شده جهانی یا ملی یا خلق نرم‌های اجتماعی از طریق «هماهنگ‌سازی و موزون کردن»^۵ عبارت‌اند از نمونه‌های معمولی خلق و تولید تأثیرات قدرت نرم درازمدت و پایدار در قالب عادات اجتماعی.^۶

1. Cognitive Processes of the Recipients

2. Short – Term Change

3. Common Sense

4. Habit

5. Synchronization and Orchestration

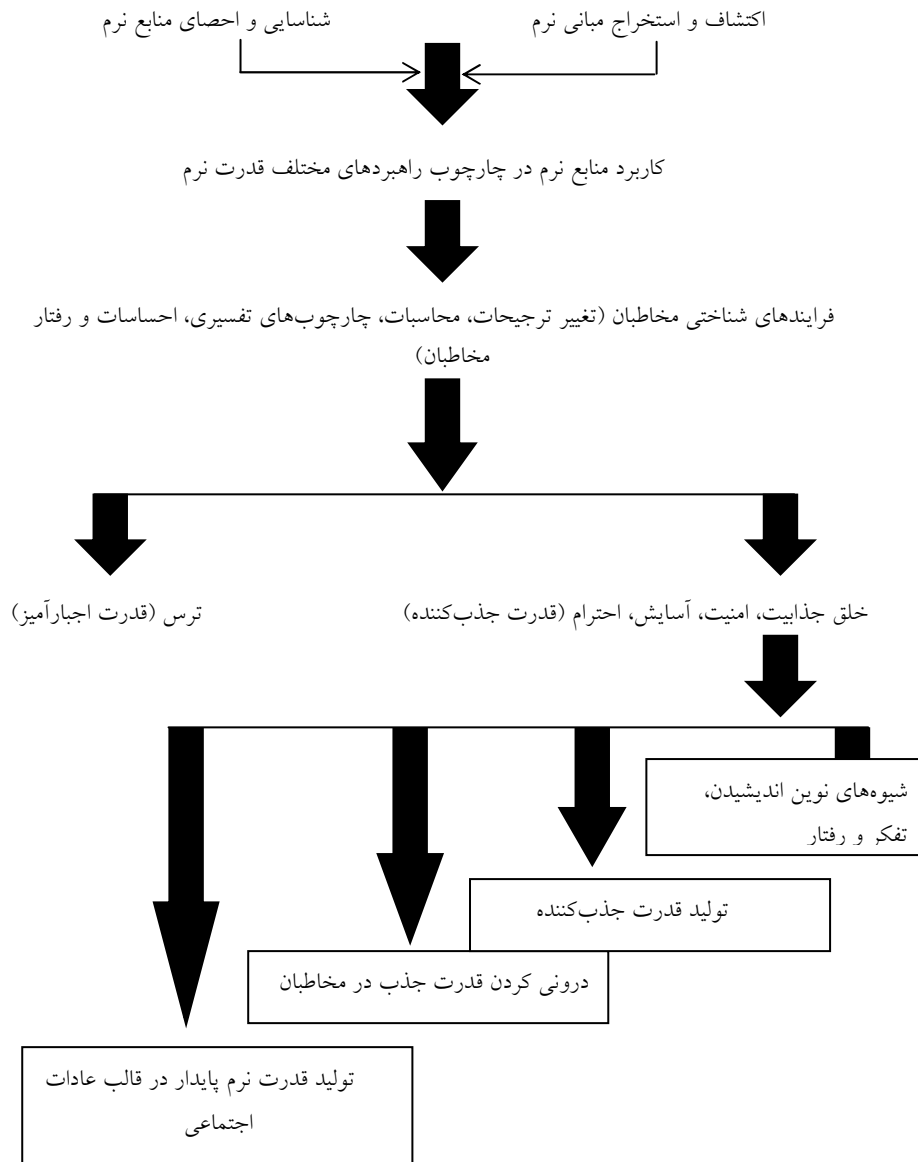
۶. عادت اجتماعی (Social Habits) عبارت است از رفتاری اجتماعی که به‌گونه‌ای در فرد ریشه دوانیده است که آن را به‌صورت خودکار انجام می‌دهد و بدون آنکه لزوماً آگاه باشد، براساس آن عمل می‌کند.

همان‌طور که اشاره شد، مرحله چهارم از مراحل پنج‌گانه در فرایند تولید قدرت نرم، در تئوری نوین مدنظر در این پژوهش بسیار حساس و از سوی دیگر حیاتی است. در این زمینه، تغییرات کوتاه‌مدت در فرایندهای شناختی مخاطبان، هنگامی اتفاق می‌افتد که جامعه هدف به واسطه اعمال منابع نرم احساس خطر یا جذب شدن کرده یا از طریق نظرها و چارچوب‌های تفسیری^۱ جدیدی شروع به تفکر و اندیشیدن کنند. هنگامی که منابع نرم بتواند تولید «ترس» کند، بسیار محتمل است که این منابع (منابع نرم) به سمت «قدرت اجبارآمیز (قهری)»، (یا مقاومت شدید) سوق پیدا کند و همین‌طور زمانی که منابع نرم بتواند تولید آرامش، احترام، جذابیت و امنیت کند، منابع نرم تمایل به تولید «قدرت جذب‌کننده» خواهد داشت. هرچند باید توجه داشت که براساس تعریف منبع‌محور مدنظر در این پژوهش از قدرت نرم، خروجی هر دو حالت پیش‌گفته به‌مثابه قدرت نرم تعریف خواهد شد؛ چراکه هر دو از مبانی و منابع نرم حاصل شده‌اند.

اما هنگامی قدرت نرم به بهترین حالت ممکن تولید و اعمال خواهد شد، که فرایندهای شناختی به خلق عادات اجتماعی در مخاطبان منجر شود. از این‌رو گفته می‌شود که مقرون به‌صرفه‌ترین شیوه اعمال قدرت نرم عبارت است از تولید قدرت جذب‌کنندگی پایدار از طریق خلق «عادات اجتماعی» در مخاطبان؛ هنگامی که مخاطبان تمایل داشته باشند که به‌طور مداوم براساس الگوهای مشابهی «احساس، تفکر و (بنابراین رفتار)» کنند، به‌نحوی که متعاقب این امر، از جانب اعمال‌کنندگان برای اعمال نفوذ بر مخاطبان هیچ تلاش مضاعفی لازم نیست و بدین ترتیب پذیرش قدرت نرم از سوی مخاطبان حالت خودجوش و داوطلبانه به خود خواهد گرفت. احتمالاً این همان چیزی است که جوزف نای به‌عنوان «تغییر در ترجیحات»^۲ مخاطبان، تعریف کرده است (نای، ۱۳۹۰: ۴۴). به‌طور خلاصه، الگوی بومی به‌منظور کاربست قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مراحل پنج‌گانه حرکت از مبانی نرم به سمت تولید قدرت نرم، همانند شکل ذیل است:

1. Interpretative Frameworks.

2. Changes in Preferences



شکل ۱. الگوی بومی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران؛ مدلی برای قدرت‌سازی بازیگران منطقه‌ای

د) راهبردهای قدرت نرم

اما ورای چارچوب تئوریک مذکور، و در راستای استفاده از منابع نرم یک کشور به‌منظور تولید قدرت نرم، راهبردهای متعددی را می‌توان به‌کار برد. از جمله این راهبردها می‌توان به

۱. گسترش استانداردهای معینی به‌عنوان استانداردهای «جهانی»^۱ یا «منطقه‌ای»^۲؛ ۲. انتقال پیام‌های خاص به‌واسطه شخصیت‌های جذاب، افراد مشهور یا قهرمانان؛ ۳. ساخت شعارهای ملی یا جهانی جذاب؛ و ۴. ایجاد حس اضطراب یا ترس اشاره کرد. اما نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه داشت و شاید از دیگر نقاط افتراق تئوری مطرح‌شده در این مقاله با برداشت نای از قدرت نرم نیز باشد، این است که تغییر ترجیحات، شیوه تفکر یا رفتار مخاطبان بدون داشتن اهداف خاصی در ذهن (به‌خودی‌خود)، به‌شدت غیرمنطقی و بیهوده است؛ چراکه جذاب شدن یا مورد احترام واقع شدن به‌خودی‌خود نمی‌تواند به‌منزله اهداف قدرت نرم قلمداد شود. از این‌رو ضروری است تا اهداف خاصی مانند بهبود محیط امنیتی، بسیج حمایت‌ها در راستای اقدامات مشترک یا افزایش محبوبیت داخلی به‌عنوان اهداف اعمال‌کنندگان از طریق قدرت نرم تأمین شود. بنابراین راهبردهای قدرت نرم لزوماً باید واجد نوعی «هدف خاص»^۳ و در مرحله بعد از پیش‌تعیین‌شده باشد، نه اینکه صرفاً جذاب شدن یا مورد احترام واقع شدن اعمال‌کنندگان را هدف قرار دهد.

در این زمینه اگرچه راهبردهای بسیار زیادی برای قدرت نرم وجود دارد، همواره باید به قابلیت کاربست‌پذیری آنها نیز توجه شود. از این‌رو، در میان تعداد بسیار راهبردهای قدرت نرم، برخی از آنها که قابلیت عملیاتی‌شدنشان در عمل به اثبات رسیده است، عبارت‌اند از (Lee, 2009: 213-215):

د-۱) دستکاری تصاویر موجود یا ایجاد تصاویری جدید به‌منظور بهبود محیط امنیتی؛ تلاش‌های ژاپن و آلمان پس از جنگ جهانی دوم، برای ابراز ندامت از جنایات امپریالیستی خود و پیامدهای نهادهای آن، مثال‌هایی از این راهبرد است. از این‌رو، همزیستی مسالمت‌آمیز آلمان با کشورهای اروپایی پیرامون خود، به‌واسطه توبه و اظهار ندامت و نگرش صادقانه رهبران و سیاستمداران این کشور درباره رفتارها و اقدامات گذشته نازی‌ها، ممکن شده است. البته حضور ناتو و دیگر مؤسسات و نهادهای چندجانبه در اروپا نیز به بازسازی تصویر منفی گذشته آلمان‌ها کمک کرده است. همچنین قانون اساسی صلح و خویشتن‌داری پیرامون هزینه‌های دفاعی و نظامی‌گری مجدد در ژاپن، به این کشور در ممانعت از شکل‌گیری ائتلافی خصمانه علیه خود در منطقه آسیا کمک کرد.

د-۲) دستکاری تصاویر دیگران در راستای بسیج حمایت‌ها به‌منظور اقدامات مشترک؛ ایالات متحده به‌ویژه در دستکاری یا خلق تصاویر منفی از دیگران جهت بسیج حمایت‌های بین‌المللی برای اقدامات مشترک تحت رهبری این کشور با چیره‌دستی تمام عمل کرده است.

-
1. Global
 2. Regional
 3. Goal- Specific

معرفی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک «امپراتوری شیطانی»^۱ یا تعیین ایران، عراق و کره شمالی به عنوان «محور شرارت»^۲ نمونه‌هایی از این قبیل اقدامات هستند. به شیوه‌ای مشابه، سازمان ملل می‌تواند تصویر یا نظریه‌ای در خصوص گرم شدن کره زمین^۳ (حس ترس و اضطراب) خلق کند به طوری که سایر ملت‌ها بتوانند مجموعاً ذیل رهبری سازمان ملل برای کاهش به اصطلاح گازهای گلخانه‌ای^۴ اقدام کنند. بدین ترتیب، زمانی که کشور رهبر تصویری از خود ارائه می‌کند که ارزش‌های جهانی مانند آزادی، دموکراسی و ریشه‌کنی فقر را نمایندگی می‌کند، برای آن کشور بسیج حمایت‌ها برای اقدامات جمعی آسان‌تر خواهد بود.

د-۳) راهبرد اثر شبکه‌ای؛ انتشار استانداردهای مشخص، کدهای رفتاری و نقاط مرجع مشترک از جمله مؤلفه‌های مرکزی این راهبرد است. هدف از این راهبرد عبارت است از شکل دادن به یک محیط خارجی مطلوب برای کشورها، شرکت‌ها یا گروه‌های ذی‌نفع^۵ که پیش از این خود را با این قبیل استانداردها، قوانین، نُرْم‌ها یا نهادها تطبیق داده یا به آنها عادت کرده‌اند. براساس این راهبرد، گسترش استانداردهای جهانی، گفتمان اجماع واشنگتن، زبان بین‌المللی انگلیسی و مدل‌های خاص توسعه مانند نئولیبرالیسم یا مدل ژاپنی در گذشته، همگی به خلق شبکه‌های خاصی منجر شده بودند که از طریق تغییر شیوه‌های تفکر در کشورهای هدف، در راستای منافع کشورها، شرکت‌ها و بازیگران خاصی عمل کردند.^۶

د-۴) شتاب بخشیدن و تسریع تغییرات موقعیتی؛ این راهبرد هنگامی ممکن می‌شود که کشور هدف در حال گذار از یک بحران یا مرحله ناپایدار است و همچنین زمانی که منابع نرم مورد استفاده کشور مجری، از اعتبار، قابلیت و پشتوانه قدرت سخت برخوردار است. «مداخله لفظی»^۷ و همین‌طور راهبردهایی که از طریق ارسال مداوم سیگنال‌های تند و افراطی یک موقعیت بحرانی را تشدید می‌کنند، در این دسته از راهبردها (دسته چهارم) جای دارند.

1. Evil Empire
2. Axis of Evil
3. Global Warming
4. Green House Gases
5. Network Effect Strategy
6. Interest Groups

۷. در علم اقتصاد و کسب‌وکار، اثر شبکه‌ای تأثیری است که استفاده‌کننده از یک کالا یا خدمات، بر ارزش آن دارد. وقتی اثر شبکه‌ای وجود داشته باشد، ارزش یک محصول یا خدمت به تعداد استفاده‌کنندگان آن بستگی دارد. از این رو در سیاست و روابط بین‌الملل و از منظر افزایش پتانسیل‌های قدرت نرم، مواردی مانند استانداردهای مشخص، مدل‌های توسعه‌ای خاص و غیره، برای یک کشور خاص زمانی ارزشمند خواهند بود که افراد یا واحدهای بیشتری آنها را بپذیرند یا براساس آنها تفکر یا اقدام کنند. بدین ترتیب، اثری شبکه‌ای ایجاد می‌شود و مدام خود را بازتولید می‌کند.

8. Verbal Intervention

د-۵) قهرمانان و شخصیت‌های برجسته؛ قهرمانان و مشاهیر به دو شیوه می‌توانند قدرت نرم را اعمال کنند؛ از یک سو به‌واسطه مدل‌های نقشی، دیدگاه‌ها، نظریات و اقدامات خیریه در راستای ارزش‌های جهانی خاص و دیگری از طریق ایجاد حس غرور و افتخار در کشور خودشان. شیوه اول می‌تواند یک دستور کار عمومی به‌منظور دستیابی به اهداف بین‌المللی تنظیم کند، درحالی‌که مورد دوم موجب انسجام ملی می‌شود یا حمایت گسترده‌ای را برای حکومت فراهم می‌کند. از این‌روست که گفته می‌شود بارزترین نمونه قدرت نرم در سطح خرد و شخصی، تصویری است که ماکس وبر از نفوذ و اقتدار بلامنازع شخصیت‌های بزرگ و چهره‌های متنفذ و کاریزما به دست داده است (فرون، ۱۳۶۸: ۲۴۴). البته باید توجه داشت که قهرمانان و شخصیت‌های برجسته قادرند تا خود رأساً و به‌طور مستقیم، یا در همکاری با حکومت‌هایشان عمل کنند.

نتیجه

در این مقاله تلاش شد تا از طریق تمایز قائل شدن بین «منابع سخت» و «منابع نرم»، و همین‌طور تمایز بین «منابع نرم» و «قدرت نرم» و برخلاف تئوری نای که بر تمایز بین قدرت جذب و قدرت اجبار استوار است، تعریف جدید و متعاقب آن، تئوری نوینی از قدرت نرم ارائه شود. تعریف و تئوری نوینی که به اعتقاد نگارنده می‌تواند برای قدرت‌های کوچک و متوسط به‌ویژه قدرت‌های منطقه‌ای چون جمهوری اسلامی ایران که در حوزه منابع سخت با محدودیت مواجه بوده اما دارای پتانسیل‌های توسعه منابع نرم خود هستند، بسیار سودمند باشد و از سوی دیگر با انحصار الگوی هژمونیک فعلی قدرت نرم نیز مقابله کند. بدین ترتیب که کاربرد منابع نرم برای تولید قدرت (اعم از قدرت اجبارآمیز یا قدرت جذب‌کننده) بسیار مقرون‌به‌صرفه است، چراکه استفاده از منابع نرم برای تولید قدرت، بیشتر به قابلیت‌های فکری و عقلانی^۱ یک کشور خاص بستگی دارد تا ظرفیت‌های فیزیکی^۲ آن. در دنیای معاصر که «اقتصاد دانش‌بنیان» به‌طور فزاینده‌ای به روندهای عمده اقتصادی قرن بیست‌ویکم تبدیل شده است، توسعه و گسترش ظرفیت قدرت نرم یک کشور اغلب با توسل به قابلیت‌های فکری و عقلانی آن ممکن می‌شود.

در این مقاله، براساس اهداف سیاسی مدنظر اعمال‌کنندگان، پنج دسته مختلف و متمایز از قدرت نرم را برشمردیم که عبارت‌اند از: ۱. قدرت نرم به‌منظور بهبود محیط امنیت خارجی از طریق طرح‌ریزی تصاویر جذاب و صلح‌آمیز از یک کشور؛ ۲. قدرت نرم در راستای بسیج

1. Intellectual Capacity
2. Physical Capacity

حمایت دیگر کشورها در راستای سیاست‌های امنیتی و خارجی یک کشور خاص؛ ۳. قدرت نرم به‌منظور دستکاری شیوه تفکر و ترجیحات دیگر کشورها؛ ۴. قدرت نرم به‌منظور حفظ اتحاد یک جامعه با مجموعه‌ای از کشورها؛ و ۵. قدرت نرم در راستای افزایش محبوبیت یک رهبر یا افزایش حمایت داخلی از یک حکومت. تقسیم‌بندی مذکور از این‌رو صورت پذیرفت که طبقه‌بندی انواع مختلف قدرت نرم بسیار مهم است، چراکه ما را قادر می‌سازد تا به‌گونه‌ای هدفدار و راهبردی تفکر کنیم. بنابراین، «جذاب شدن»^۱ به‌عنوان یک هدف و به‌خودی‌خود بی‌معناست، مگر برای قدرت‌های بزرگی چون ایالات متحده که حالت هژمون یا امپراتوری دارند و در پی آن‌اند تا برتری یا هژمونی خود را بدون پرداخت هزینه‌هایی از منابع سختشان حفظ کنند. از این‌رو می‌توان گفت که برداشت نای از قدرت نرم و متون تولیدشده او در این زمینه، بسیار هژمونیک و مختص قدرت‌های بزرگ می‌باشد. بنابراین تئوری نوین پنج مرحله‌ای قدرت نرم (شکل ۱) که جهت حرکت از مبانی نرم به سمت تولید قدرت نرم ارائه گردید، از سویی با انحصار فوق‌الذکر مقابله می‌کند و از سویی دیگر الگویی ارائه می‌نماید تا قدرت‌های کوچک و متوسطی چون ایران، پتانسیل‌های نرم خود را در خدمت اهداف و آرمان‌هایشان قرار دهند. اما باید توجه داشت که، اگرچه پیشنهاد چارچوبی تئوریک نوین و برخی از انواع استراتژی‌های قدرت نرم در این مقاله هنوز بسیار مقدماتی و خام است، اما این امر امکان تفکر کاربردی و استراتژیک درباره فرایند تولید قدرت نرم را برای ما فراهم کرده و کمک می‌کند تا از طریق مراحل پنج‌گانه حرکت از مبانی نرم به سمت تولید قدرت نرم و توسل به این الگوی بومی، مقدمات «تولید قدرت نرم پایدار در قالب عادات اجتماعی»، برای کشورمان فراهم شود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. جانی‌پور، محمد (۱۳۹۱)، دفاع مقدس و قدرت نرم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲. غرایاق زندی داود (۱۳۸۸)، «چیستی معنا و مفهوم امنیت نرم؛ با مروری بر وجه نرم امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، ش ۳، پاییز، ص ۸۱-۱۰۸.
۳. فروند، ژولین (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر توتیا.
۴. لوکس، استیون (۱۳۷۵)، قدرت، نگرشی رادیکال، ترجمه عماد افروغ، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۵. محمدی، یدالله (۱۳۸۹)، «انقلاب اسلامی و نقش تاریخ ساز امام خمینی (ره) در تولید قدرت نرم»، در قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل، تهران: نشر ساقی.
۶. نای، جوزف (۱۳۸۷ الف)، قدرت نرم: ابزار موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۷. ----- (۱۳۸۷ب)، رهبری و قدرت هوشمند، ترجمه محمودرضا گلشن پژوه و الهام شوشتری‌نژاد، تهران: ابرار معاصر تهران.
۸. ----- (۱۳۸۳)، «قدرت نرم»، ترجمه محمود عسگری، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، ش ۶، زمستان، ص ۱۶۳-۱۴۷.
۹. ----- (۱۳۹۰)، آینده قدرت، ترجمه رضا مراد صحرایی، تهران: انتشارات حروفیه با همکاری مؤسسه تحقیق و توسعه نوین دانشمند.

ب) خارجی

10. Lee Geun (2009), "A theory of soft power and Korea's soft power strategy", Korean Journal of Defense Analysis, Volume 21, Issue 2, Jun, pp. 205-219.
11. Mc. Giffert Carola & et al (2009), China's Soft Power and Its Implications for the United States (Competition and Cooperation in the Developing World), Indonesia: Centre for Strategic and International Studies (CSIS).
12. Nye Joseph (1990), (1) "The Misleading Metaphor of Decline", The Atlantic Monthly, March, pp. 86-89.
13. Nye Joseph (1990), (2) Bound To Lead: The Changing Nature of American Power, New York: Basic Books.
14. Nye Joseph (2004), Soft Power: The Means to Succeed in World Politics, New York: Public Affairs.
15. Vyas Utpal (2011), Soft Power in Japan-China Relations: State, Sub-state and Non-state Relations, London: Routledge.
16. Wang Hongying & Yeh Chung Lu (2008), "The Conception of Soft Power and Its Policy Implications: A Comparative Study of China and Taiwan", Journal of Contemporary China, 17 (56), August, pp. 425-447.
17. Young Nam Cho and Jong Ho Jeong (2008), "China's Soft Power", Asian Survey, Vol. 48, No. 3, May/June, pp. 453-472.